



واژه‌های فارسی در کتاب تقویم الادویة حبیبش بن ابراهیم تفلیسی مهدی محقق

ابوالفضل حبیبش بن ابراهیم بن محمد تفلیسی از دانشمندان قرن ششم هجری است که در علم صرف و نحو و لغت و نجوم و طبّ تبخّر و استادی داشته و آثار گران‌بهایی در این علوم از او به‌جای مانده است.

شرح احوال و زندگی او کاملاً مضبوط و مشخص نیست و جست‌وجو و گریخته از مقدّمه‌های کتاب‌هایش برخی از نکات که مربوط به زندگی و آثار اوست استفاده می‌شود. آنچه مسلم است این‌که او با قلج ارسلان بن مسعود، از سلاجقه روم که در سال ۵۵۱ به سلطنت رسیده و در ۵۵۸ وفات یافته، هم‌زمان بوده و بعضی از تألیفات خود، از جمله کامل‌التعبیر و قانون‌الادب، را برای او تألیف کرده است و از پایان کتاب وجوه قرآن برمی‌آید که مؤلف هنگام تألیف کتاب، یعنی سال ۵۸۸، در شهر قونیه زندگی می‌کرده و پیش از این تاریخ، در سال ۵۴۵، قانون‌الادب و در سال ۵۵۰ کفایة الطبّ را تألیف کرده، از این‌رو بروکلیمان سال وفات او را در حدود ۶۰۰ هجری ذکر می‌کند.

تا آنجا که به یاد داریم، از آثار حبیبش تا کنون کتاب‌های زیر چاپ شده است: بیان الصناعات، به کوشش ایرج افشار (مجله فرهنگ ایران زمین، دفتر ۴، جلد ۵، زمستان ۱۳۳۶)؛ وجوه قرآن، به کوشش مهدی محقق (دانشگاه تهران ۱۳۴۰)؛ قانون‌الادب در سه مجلد، به کوشش غلامرضا طاهر (بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۵۰).

در کتاب‌خانه بادلیان آکسفورد، کتابی با عنوان تقویم الادویة المفردة و الاغذیة از حبیبش

به شمارهٔ pocock 389 موجود است. اتمام کتابت این نسخه سال ۸۷۶ در بغداد بوده و قطع آن میان وزیری و رحلی است.

در صفحهٔ پیش از صفحهٔ عنوان، نام دو تن آمده که نسخه را در اختیار داشته‌اند: یکی «هو الواثق بالرّحمان عمر بن السّید عثمان سنة ۸۸۴»؛ دیگری «دخل فی نوبت اقلّ خلق الله شمس‌الدّین محمّد الرّازی سنة ۱۰۴۶ بدار الخلافة قسطنطنیه» و طغرایبی از همین شمس‌الدّین رازی در وسط صفحه دیده می‌شود و نیز در طرف چپ صفحه مطایبهٔ شیخ برهان‌الدّین با شیخ سیف‌الدّین باخرزی و پاسخ باخرزی به شیخ برهان‌الدّین بدین صورت آمده است:

هله ای شیخ سیف باخرزی واللّه ار تو به ارزنی ارزی
 کی تو با آدمی توانی زیست چون ترا گفته‌اند با خرزی

جواب

ای خردمند طاعتی می‌کن تا کی آخر تو معصیت ورزی
 بعد ازین با تو زیست خواهم کرد چون مرا گفته‌اند با خرزی

و، به دنبال آن، از شخصی به نام باقی افندی یاد شده و زیر آن این بیت دیده می‌شود:

بازارِ قهوه گرم شد و قدرِ باده کاست آن هم ز بختِ تیره و روز سیاه ماست

در صفحهٔ عنوان نام کتاب چنین آمده است:

کتاب تقویم الادویة المفردة و الاغذیة و تحقیق اسماءها بالسنة مختلفة و ماهیاتها و مختارها و طبایعها، و منافعها و مضارها و اصلاحها و مقدار الشربة منها و اختیارات الاطباء و اقوالهم فی خاصیتها لجميع الاعضاء المتشابهة الاجزاء، و الآلیة و تفرّق الاثّصال تألیف الحکیم ابی‌الفضل حبیب بن ابراهیم بن محمّد المتطبّب التّفلیسی نفعه الله بالعلم.

مؤلف، در آغاز کتاب، می‌گوید:

کتاب‌های شانزده‌گانهٔ جالینوس را، که اصول طبّ به شمار می‌آید، قرائت و آنچه متقدّمان و متأخران در صناعت طبّ نوشته‌اند تصفّح کردم، و نیز آنچه آنان در ادویة مفردة و اغذیه، که مادّه طبّ به شمار می‌آید و با آن حفظ صحّت و شفای امراض کامل می‌گردد مطالعه کردم و نظر خود را به کتاب دیسکوریدس، که او را سبق شناسایی در داروهای مفرد و جنس‌های مختلف آن، از بستانی و برّی و سهلی و جبلی است، و مبالغه‌ای که او را در تحقیق شناسایی آنها در هفت باب است معطوف داشتم و هم‌چنین به منابع زیر نظر افکندم: آنچه جالینوس در کتاب ادویة مفردة خود در هفده مقاله یاد کرده است؛

آنچه اریباسیوس و کسانی که پس از او بودند همچون حنین بن اسحق ثبت کرده‌اند؛
آنچه محمد بن زکریای رازی در کتاب معروف به حاوی توضیح داده است؛
آنچه ابن عبدان اهوازی در کتاب معروف ادویۀ مفردۀ خود جمع‌آوری کرده است؛
آنچه احمد بن عباس در کتاب کامل الصنّاعة معروف به عضدی تصنیف کرده است؛
آنچه شیخ ابوسهل مسیحی در کتاب معروف به مائۀ خود برگزیده است؛
آنچه شیخ ابوالحسن بن عبدون ابن بطلان درگردآوری آن اهتمام ورزیده است؛
آنچه شیخ الرئیس ابوعلی بن سینا در کتاب خود معروف به قانون تقسیم و تبویب کرده و
توضیح داده است و همچنین کسانی که پس از او آمدند مانند علی بن عیسی بن جزله.

او سپس می‌گوید:

برخی از آنان که نام بردم ماهیت و صورت داروها را نشناختند و برخی دیگر منافع داروها را
شناسایی کردند ولی از زیان‌ها و مقدار استعمال آنها غافل ماندند.

سپس، در ادامه این سخن، می‌گوید:

چون این کاستی‌ها را در این کتاب‌ها دیدم، تصمیم گرفتم به اندازه وسع و طاقت خود بیشتر
داروهای مفرد را در این کتاب خود گردآورم و آن را در دو کتاب اول و دوم قرار دادم
به‌صورتی که دانشجویان بتوانند با آسان‌ترین روش بدان دست یابند.

او این کتاب را به المقتفی لأمر الله امیر المؤمنین، که او را قائم مقام رسول خدا در میان
مسلمانان می‌خواند، تقدیم می‌کند.

مؤلف کتاب اول را به‌صورت جدول در سیزده خانه قرار داده و در هر یک از این
خانه‌ها، به شرح زیر، مطالبی که مربوط به هر داروست یاد می‌کند:
خانه اول، نام دارو به زبان عربی؛ خانه دوم، نام دارو به زبان فارسی؛ خانه سوم، نام
دارو به زبان سریانی؛ خانه چهارم، نام دارو به زبان رومی؛ خانه پنجم، نام دارو به زبان
یونانی. و می‌گوید:

اگر با این زبان‌ها نام دارویی را نیافتیم، نام هندی آن را با علامت‌های قرمز آوردم و در شناسایی
این الفاظ از اصحاب آن زبان‌ها تحقیق کردم مگر الفاظ یونانی که آنها را هم‌چنان‌که در
کتاب‌های پیشین یافتیم آوردم.

او، سپس، به توضیح درباره آنچه در خانه‌های دیگر آورده بدین‌گونه می‌پردازد:

خانه ششم، ماهیت دارو که گیاه است یا درخت یا دانه یا برگ یا میوه؛ خانه هفتم، خوب و بد
آن داروها؛ خانه هشتم، طبیعت آن داروها؛ خانه نهم، منفعت آن داروها؛ خانه دهم، زیان‌های

آن داروها به اعضای آلیه (=بزاری) و اعضای متشابهة الاجزاء؛ خانه یازدهم، کیفیت دفع زیان‌های آن داروها و معرفی دارویی دیگر که مشابه آن داروهاست ولی زیان ندارد؛ خانه دوازدهم، کیفیت استعمال و مقدار آن داروها؛ خانه سیزدهم، اختیارات او بر اساس آراء اقوال پزشکان در خاصیت آن داروها.

او می‌گوید که در کتاب اول از هفتصد و سی دارو و غذا یاد شده است و در کتاب دوم داروهای کم‌یاب و کم استعمال را ذکر کرده و به کتاب اول ارجاع داده و از هشتصد و هشتاد دارو و غذا یاد کرده است.

در این گفتار، فقط آنچه او در خانه اول و دوم از کتاب اول آورده یعنی نام داروها به زبان عربی و فارسی یاد و آگاهی‌هایی که از برخی منابع به دست آمده به آن افزوده می‌شود.

توضیحاً یاد آورد می‌شود که مؤلف در بالای صفحات کتاب نوع فعل و عمل داروها را، بر اساس طبقاتی که خود یاد کرده، بدین ترتیب آورده است:

افعال طبقات داروهای گرم (=حارّه):

مسخن، ملطف، محلل، جالی، مخشن، مفتح، مخری، منضح، هاضم، کاسرالریح، مقطع، جاذب، لاذع، مخمر، محکک، مقرح، اکال، مفتت، معفن، کادی، قاشر.

افعال طبقات داروهای سرد (=بارد):

مبرد، مقوی، رادغ، مغلط، مفضج، مخدر.

افعال طبقات داروهای تر (=رطب):

مرطب، منفخ، غسال، الموسخ للقروح، مزلق، مملس.

افعال طبقات داروهای خشک (=یابس):

مییس، مجفف، قابض، عاصر، مسدد، مغری، مدمل، المنبت للحم، خاتم.

در پایان کتاب، یاد شده که استنساخ آن در ربیع‌الآخر سال هشتصد و هفتاد و شش هجری در مدینه السلام (=بغداد) صورت گرفته است.

در این گفتار، ضبط کلمات بر اساس آنچه در نسخه خطی آمده صورت گرفته و هیچ تغییری در آنها داده نشده است. درباره برخی از واژه‌ها یادداشت‌هایی بر اساس برخی از کتاب‌های داروشناسی هم چون صیدنه بیرونی و الابنیه عن حقائق الادویه هروری و همچنین کتاب‌های لغت هم چون مقدمه الادب زمخشری و المرقاة فی اللغة ادیب نطنزی

فراهم آمد که در پایان مقاله آورده شد و در فهرست لغات با اعداد داخل پرانتز مشخص گردید. اکنون واژه‌های دارویی که بر پایه معادل‌های فارسی الفبایی گردیده، یاد می‌گردد:

آب خشک‌شده افسنتین: عصاره الافسنتین ۵۲	آذربز: قنطوریون (رومی: قنطوریون) ۶۴
آب خشک‌شده بخور: عصاره بخور مریم ۵۲	آذرگون: آذریون (سریانی: آذریونا) ۵
آب خشک‌شده خرخیار: عصاره قثاء الحمار ۵۳	آذریونه دشتی: فعیلاسوس (رومکی: فیقلامیون) ۵۶
آب خشک‌شده ریش: عصاره لحيه التیس ۵۳	آلو: اجاص ۵
آب خشک‌شده زرشک: عصاره امبر باریس ۵۲	آمله: آملج ۱۰
آب خشک‌شده غافت: عصاره الغافت ۵۳	آهک: نوره ۴۶
آب خشک‌شده لاله: عصاره شقائق النعمان ۵۳	آهن: حدید ۲۸
آب خشک‌شده مامیثا: عصاره المامیثا ۵۲	آلج: زعرور ۱۲۵
آب خشک‌شده مرزنگوش: آذان الفار ۵۲	آلج دشتی: زعرور جبلی ۲۵
آب خشک‌شده نار: عصاره الرمان ۵۲	ابر: اسفنج ۷
آب خشک‌شده وره‌رام: عصاره السوس ۵۳	ابر و صنم: بیروح (سریانی: بیروح) ۳۳۲
آب کامه: مری (سریانی: مریا) ۴۲	ابریشم: ابریسم ۵
آبگینه: زجاج ۲۴	ارزیز: رصاص ۶۵
آبنوس: معروف ۵	ارمال: مشهور (سریانی: ارمالی) ۳۶
	اژرها: افاعی ۸
	اسب: فرس ۵۶
	اسپاناخ: اسفاناخ ۷
	اسپندان سپید: خردل ۷۳
	اسپندان کنده: حرف ۴۲۹
	استخوان: عظام ۵۳
	استخوان هلیله: نوالهلیج ۴۶
	استه: نوا ۴۶
	اسطوخودوس: معروف (یونانی: اسطو-)

بادآورد: شطاع ۶۹	خودوس) معناه مواقف الارواح ۶
بادرنگیویه: باذرنجیویه ۱۱	اسفیوش: بزرقطونا (حاشیه: اسبغول) ۵۱۳
باذروک: باذروح ۱۱	اشتر غاز: بالفارسیّه معروف ۷
بادنگان: باذنجان ۱۱	اشتر مرغ: ظلم ۷۷
بادام: لوز (سریانی: لوزی) ۳۸	اشنان: معروف ۷
بادیان: رازیانج ۶۵	افتمون: مشهور (رومی: افتمون) ۸
بارزد: قنّه ۶۴	افستین: معروف (رومی: افستین،
بار سرو کوهی: ابهل ۵	یونانی: اویستین) ۸
باقلی: معروف ۱۱	افنان سرمه: فراسیون ۵۵
باقلی مصری: تومس (رومی: یثرمیا) ۷۱	اقاقیا: مشهور (رومی: اقاقیا) ۹
بال: جناح ۱۷	اقلیمیا: معروف (رومی: قلیمیا) ۹
بان: معروف ۱۱	البنج: فافس ۵۶
بانید: فانید ۵۵	الماس: مشهور (سریانی: الماسا) ۹
بخور مریم: عرطنیثا ۵۱	الوسسون: معروف (یونانی: الوسسون) ۹
بدّه: غرب (سریانی: غربا) ۷۸	امرود: کمثری ۳۶
بربهن: بقلة الحمقا ۸۱۴	انار: رمان ۶۶
بربهن دشتی: فرفخ بری ۵۶	اناغلس: معروف (رومی: اناغلس) ۱۰
بربهن یمنی: بقلة الیمانیّة ۱۴	انجره: انجره ۱۰
بریون: فرفیون ۵۵	انجیر: تین (سریانی: تینا) ۷۲
برسیان دارو: عصا الرّاعی ۹۵۲	انزروت: عنزروت ۵۴
برستق: خطّاف ۱۰۷۴	انکذارومی: سالیوس (سریانی: اکذانا رومی،
برسشن: کشوث ۱۱۳۵	یونانی سالیوسی، شرح: الانجدان الرّومی) ۴۸
برغست: قنابری ۱۲۶۴	انگبین: عسل ۵۱
برف: ثلج ۷۲	انگدان: انجدان (سریانی: انگدانی) ۶۱۰
برگ آلو: ورق الاجاص ۲۳	انگز: حلتیت ۲۹
برگ انگدان: ورق الانجدان ۲۲	انگورسک: عنب الثّعلب ۷۵۴
برگ بلوط: ورق البلوط ۲۲	بادآورد: معروف ۱۱

- | | |
|--|--------------------------------------|
| بلنجمشک: فلنجمشک (سریانی):
فلنکمشکا) ۱۶۵۸ | برگ بید: ورق الخلاف ۱۳۲۳ |
| بلوط: معروف (سریانی: بالوطی) ۱۴ | برگ ترنج: ورق الاترج ۲۲ |
| بلبله: بلیلج (رومی: افلیلج) ۱۴ | برگ توت: ورق التوت ۲۲ |
| بندق: فندق (سریانی: فندقی) ۱۴ | برگ زیتون: ورق الزيتون ۲۳ |
| بنفشه: بنفسج ۱۴ | برگ سرو: ورق السرو ۲۳ |
| بوره: بورق ۱۵ | برگ شفتالو: ورق الخوخ ۲۳ |
| بوره ارمنی: نظرون ۴۵ | برگ غار: ورق الغار ۲۳ |
| بوره هندی: تنکار ۷۱ | برگ کبر: ورق الکبر ۲۳ |
| بوزیدان: معروف ۱۵ | برگ گوز: ورق الجوز ۲۳ |
| بوصین: معروف (سریانی: بوصینی،
یونانی: بوصین) ۱۵ | برگ مورد: ورق الاس ۲۲ |
| بونانس: معروف (رومی: بونانس) ۱۵ | برگ نبق: سدر ۴۷ |
| بوی مادران: قیسوم ۶۴ | برگ نیل: وسمه ۲۳ |
| به: سفرجل ۴۸ | برنج: ارز ۶ |
| به هندی: شل ۶۹ | برنجاسب: برنجاسف ۱۴۱۱ |
| بهرامه: بهرامج ۱۵ | برنگ کابلی: برنج ۱۱ |
| بهری از کف دریا: اوزراقیون (یونانی:
اوزراقیون) ۱۰ | برینش ازّه: نشاره (سریانی: نشاری) ۴۵ |
| بهمن: مشهور ۱۵ | بزغند: قرظ ۶۲ |
| بهنج: بابونج ۱۱ | بزگوش: لسان الحمل ۳۸ |
| بیخ انگدان: محروت ۱۷۲۹ | بسباسه: معروف ۱۵۱۳ |
| بیخ بخور مریم: آذریونه ۶ | بسایه: بسفایج ۱۳ |
| بیخ بلبل: فللمویه ۵۸ | بستان افروز: حماحم ۲۹ |
| بیخ پنجگشت: اصابع صفر ۱۸۷ | بط: معروف (سریانی: باطین) ۱۳ |
| بیخ ترخون کوهی: عاقرقرا (سریانی:
عقاراترخونا) ۵۱ | بلاذر: مشهور ۱۴ |
| | بلبل: فلفل ۵۷ |
| | بلبل سپید: فلفل ایض ۵۷ |
| | بلسان: مشهور ۱۴ |
| | بلنجه: فلنجه ۵۸ |

- پوپل: فوفل (سریانی: فوفلا) ۵۸
 پودنه: نعناع ۴۵
 پودنه کوهی: فوذنج جبلی ۵۸
 پوست: جلد ۱۶
 پوست دارچینی: قرفة الدارصینی ۶۲
 پوست مار: سلخ الحیة ۴۹
 پیاز: بصل (سریانی: بصلی) ۱۳
 پیاز دشتی: بصل العنصل (سریانی):
 بصلی عنصلا) ۱۳
 پیاز موش: اسقیل ۲۶
 پیل دندان: عاج ۵۱
 پیلز هره: فیلز هرج ۵۸
 پیه: شحم ۶۸
 پیه خربط: شحم الاوز ۳۶۸
 پیه روپاه: شحم الثعلب ۶۸
 پیه شیر: شحم الاسد ۶۸
 طباشیر: طباشیر ۳۱
 تتری: سماق (در حاشیه: السمانات
 بلدرجن قوشی جمع سمائی) ۴۹
 تخم اسبناخ: بزر الاسفناج ۱۲
 تخم بنگ: بزر البنج ۱۲
 تخم ترب: بزر الفجل ۱۲
 تخم چغندر دشتی: بزر الحماض ۱۲
 تخم حمحم: خبه ۷۳
 تخم خربزه: بزر البطیخ ۱۲
 تخم خیار: بزر الخیار ۱۲
 تخم رازیانه رومی: انیسون (رومی):
 بیخ سوسن آسمانگونی: اصل السوسن
 الاسمابخونی ۸
 بیخ سیه دانه: سیارون (رومی: سیارون) ۵۰
 بیخ گاوشیر: اصل الجاوشیر ۸
 بیخ مرجان: بسد ۱۳
 بیخ ناردشتی: کلز (سریانی: کلزی) ۳۵
 بیخ ناردشتی: مغاث ۴۲
 بیخ وج: وج ۱۹۲۲
 بیخ ورهرا: اصل السوسن ۸
 بید انجیر: خروع ۷۳
 بید: خلاف ۷۵
 بیدگیا: ثیل ۲۰۷۲
 بیشموشک: بیشا (سریانی: بیش) ۱۵
 بیلزهره: حضض ۲۱۲۹
 پایچه: کراع ۳۴
 پای کلاغ: رجل الغراب ۶۵
 پای ملخ: رجل الجراد ۶۵
 پای ملخ: زرنب ۲۴
 پرسیاوشان: شعرالغول ۶۸
 پرسیاوشان: معروف ۱۲
 پست: سویق ۵۰
 پستان: ضرع ۷۷
 پسته: فستق ۵۶
 پلپل آبی: فلفل الماء (سریانی: بلبلی
 مایی) ۵۷
 پنجنگشت: معروف ۱۵
 پنیر: جبن ۱۶

جاشا: معروف ۲۷	انیسون) ۱۰
جردو بهلو: شيلم ۷۰	تخم سداب: بزر السداب ۱۲
جستوم: ريحان سليمان ۶۶	تخم كاهو: بزر الخس ۱۲
جگر: كبد (سريانی: كبد) ۳۳	تخم كرفس رومی: كماميپوس (رومی):
جنطيانا: مشهور (رومی: جنطيانا) ۱۷	كماميپوس) ۳۵
جو: شعير ۶۹	تخم كرفس كوهی: فطراساليون (رومی):
چرك: وسخ ۲۳	فطراساليون) ۵۶
چغز: ضفدع ۷۷	تخم كيكيز: بزر الجرجير ۱۲
چغزابه: طحلب (سريانی: طحلبا) ۳۱ ۲۶	تخم گزردشتی: دوقو (سريانی: دوقو،
چكندر: سلق ۴۰	رومی: ذوقوس) ۲۴۱۹
چلغوزه: حبّ الصنوبر ۲۷	تخم معصفر: قرطم ۲۵۶۲
چلغوزه هندی: جلوز ۱۶	تخم معصفر هندی: حبّ السد ۲۷
چنار: دلب ۱۹	تخم مویز: عجم الزبيب ۵۱
چندن: صندل ۶۰	ترانگبین: ترنجبین ۷۱
چنه كبوتر: رعی الحمام ۶۶	ترب: فجل ۵۵
حبّ البلسان: معروف ۲۷	تربد: تربد ۷۰
حبّ الزلم: مشهور (سريانی):	ترخون: طرخون (سريانی: طرخونی) ۳۱
دابزلما) ۲۷	ترف: مصل ۴۲
حليب: معروف ۲۹	ترنج: اترج (سريانی: اطروغا) ۵
حمّار: مشهور ۱۷	تنبول: تامول (رومی: طنپل) ۷۱
حمام: كبوتر ۳۰	توبال مس: زهرة النحاس ۲۶
حماما: معروف ۳۰	توتيا مشهور (سريانی: توتيا) ۷۲
حناء: معروف ۳۰	تونج: لاعيه ۳۷
خار: شوکه ۷۰	تود: توث (سريانی: توثی) ۷۲
خارپشت: قنغذ (سريانی: قغدا) ۶۴	توذری معروف (سريانی: توذرا، رومی):
خارك: بسّر ۲۷۱۳	طوذرين) ۷۱
خاكستر: رماد ۶۶	تيهو: طيهوج ۳۲

- خون: دم ۱۹
 خیر بویا: خیری بویا ۷۶
 خیرویه: خطمی ۳۳۷۵
 خیری زرد: خیری اصفر ۷۶
 خیار معروف (سریانی: حیاری) ۷۶
 خیار چنبر: خیار شنبر ۷۶
 خیار به‌رنگ کوچک: ضغابیس ۷۷
 خیار به‌رنگ: قئا ۶۱
 خیری بویا: خیری بوا ۲۱
 دادی: مشهور ۱۸
 دارچینی: دارصینی ۱۸
 دارپلیل: دارفلغل ۱۸
 دانه سمنه: حب السمنه ۲۷
 دانه منسم: حب المنسم (سریانی: بیری
 دمنسمی) ۲۸
 دبد: معروف ۱۹
 دبق: معروف ۱۸ (سریانی: دبقا)
 دراج: معروف ۱۸
 درخت پشه: شجرة البق ۶۸
 درخت خار: ام غیلان ۹
 درخت زهرناک یمنی: عشر ۵۲
 درخت شیشغان: دارشیشغان (سریانی:
 ایلانی شیشغانا) ۱۸
 درخت ضرو: ضرو ۷۷
 درخت غار: دهمشت ۳۴۱۹
 درخت قضم: تنوب ۷۱
 درخت قطران: شربین ۶۸
 خامالون: معروف (سریانی: حامالونا،
 یونانی: حامالون) ۷۳
 خایه: بیض (سریانی: بیضا) ۱۵
 خبازی: خورپرست ۲۸۷۳
 خر: حمار (سریانی: حمارا) ۲۹
 خربزه: بطیخ (سریانی: بیطخی) ۱۳
 خربزه تلخ: حنظل ۳۰
 خربط: اُون ۱۰
 خریق سپید: خریق ابیض ۷۳
 خریق سیاه: خریق اسود ۷۳
 خرچنگ: سرطان ۴۷
 خرخیار: قئا الحمار ۶۱
 خرزهره: دقلی ۲۹۱۹
 خرگوش: ارنب ۶
 خرما: تمر ۷۱
 خرما هندی: تمر هندی ۷۱
 خرمای تر: رطب ۶۵
 خرم‌گیا: سراج قطرب ۴۷
 خرنوب نبطی: ینبوت ۲۰۳۲
 خسرو دارو: خولنجان ۷۵
 خشار: قلی (سریانی: قلی) ۳۱۶۳
 خمیر معروف (سریانی: حمیرا) ۷۵
 خنجک: خرنوب ۳۲۷۴
 خوی: عرق ۵۱
 خورپرست دشتی: ملوخیا (یونانی:
 ملوخیا) ۴۳
 خون سیاوشان: دم الاخوین ۱۹

- روغن جوز: دهن الجوز ۲۰
روغن زیت: زیت ۲۶
روغن زیت: زیتون ۲۶
روغن: سمن ۴۹
روغن قسط: دهن القسط ۲۰
روغن کدو: دهن القرع ۲۰
روغن کنجد: شیرج ۷۰
روغن گل: دهن الورد ۲۰
روغن مالی: اومالی (رومی: اورمالی) ۱۰
روغن مورد: دهن الاس ۱۹
روغن نرگس: دهن النرجس ۲۰
روغن نیلوفر: دهن النیلوفر ۲۰
روغن یاسمین سپید: دهن الزنبق ۲۰
روپیخته: نحاس محرق ۳۸۴۵
ریز: بلبوس (سریانی: بلبوسی) ۱۴
ریش بز: لchie التیس ۳۷
ریم: خبث ۷۳
ریواج: ریواس ۶۶
ریوند: راوند (رومی: راوون، یونانی: راونیا) ۶۵
زاک روشن: شبت یمانی ۳۹۶۷
زاک زرد: قلقطار (رومی: قلقطار) ۶۳
زاک سبز: قلقند (رومی: قلقند) ۶۳
زاگ: زاج ۲۴
زبد البحر: کف دریا ۲۴
زد آلو: صمغ الاجاص ۵۹
زد اقاچیا: صمغ الاقاچیا ۶۰
- درخت کندر رومی: شجرة المصطکی ۶۸
درخت کهربای: حور ۳۰
درخت مریم: بخور مریم ۱۱
دردی: ثقل (سریانی: ثقلی) ۷۲
دردی: معروف ۱۸
درمنه: شیخ ۳۵۷۰
درونه: درونج (سریانی: درونی) ۱۸
دنب اسب: دنب الخیل ۷۶
دنبه: الیه (سریانی: دنبا عربا) ۹
دواله: اشنه ۷
دوای گـر: فسوریقون (یونانی: فسوریقون) ۵۶
دهمشت: غار ۷۸
دهمشت دانه: حبّ الغار ۲۷
دینا رویه: زوفرا ۲۶
دیوجه: علق (سریانی: علقتا) ۵۳
راتیانه: راتینج (سریانی: رهطنا) ۳۶۶۵
رزانگور: کرم ۳۴
رشته: اطریه ۸
رعی الابل: مشهور ۶۶
رفع عینی: رفع یمانی ۶۶
روباه: ثعلب (سریانی: ثعلا) ۷۲
روغناس: فوة الصبغ ۳۷۵۸
روغن بادام: دهن اللوز ۲۰
روغن بان: دهن البان ۱۹
روغن بنفشه: دهن البنفسج ۲۰
روغن بید انجیر: دهن الخروع ۲۰

- زنجبیل: معروف ۲۵
 زنجبیل سگ: زنجبیل الکلاب ۲۵
 زنجبیل شامی: راسن ۶۵
 زنگار: زنجار ۲۶
 زنگار آهن: صدی الحديد ۵۹
 زوان گنجشک: لسان العصافیر ۳۸
 زوفای تر: زوفا رطب ۲۶
 زوفای خشک: زوفا یابس ۲۶
 زهره: مراره ۴۰
 زهره: معروف ۲۶
 زهره آهو: مرارة الغزال ۴۰
 زهره بزرن: مرارة التیس ۴۰
 زهره خارپشت: مرارة القنفذ ۴۱
 زهره خرس: مرارة الدب ۴۰
 زهره شیر: مرارة الاسد ۴۰
 زهره کفتار: مرارة الصبغ ۴۰
 زهره گاو: مرارة الثور ۴۰
 زهره گرگ: مرارة الذئب ۴۰
 زهره گوسفند: مرارة الضان ۴۰
 زهره ماهی: مرارة الشبوط (سریانی):
 مرتا شبوطا) ۴۱
 زیتون: معروف (سریانی: زیتاء) ۲۶
 زیره: کمون ۳۶
 ساده هندی: ساذج ۴۷
 سبزدانه: حب الخضراء ۲۷
 سبست: رطبه (سریانی: رطبا) ۶۶
 سبوس: نخاله ۴۵
 زد امروذ: صمغ الکمثری ۶۰
 زد بادام: صمغ اللوز ۶۰
 زد تتری: صمغ السماق ۵۹
 زد خیرویه: صمغ الخطمی ۶۰
 زد دامینا: صمغ الدامینا (سریانی):
 قاموزدامین) ۵۹
 زد درخت تنوب: زفت الرطب (سریانی):
 زفت رطبی) ۲۵
 زد زیتون: اضطرک (سریانی: اضطرکا) ۸
 زد زیتون: صمغ الزیتون ۶۰
 زد سذاب: ثافسیا (سریانی: ثافسیا) ۷۲
 زد سذاب: صمغ السذاب ۶۰
 زد سرو: صمغ السرو ۶۰
 زد غلک شاخ: عسل اللبنی ۵۲
 زد مازریون: اوفریبون (رومی: اوفریبون) ۱۰
 زد وار: جدوار ۱۶
 زر: ذهب ۷۶
 زراوند: معروف ۲۴
 زردالو: مشمش ۴۲
 زردچوبه: خالیدومون ۷۳
 زردچوبه: عروق الصبغ ۵۱
 زرشک: امبرباریس ۱۰
 زر نباد: معروف ۲۴
 زرنیخ: مشهور (سریانی: زرنیخی) ۲۴
 زرین درخت: بالفارسیة معروف ۲۴
 زفت: معروف ۲۵
 زفت روم: زفت الرومی ۲۵

سلیخه: معروف ۴۸	سپرز: طحال ۳۱
سماروغ: کماه ۳۵	سپند: حرمل ۲۸
سماروغ ترش: گوشنه ۴۱۷۸	سپیداب: اسفیداج (سریانی: اسبازاج) ۶
سماروغ دشتی: کشنج ۴۲۳۵	سپید مهره: وَدَع ۴۰۲۲
سماروغ زهرناک: فطر (سریانی): فطریاشا) ۵۶	سدف: صدف ۵۹
سنای مکی: سنا ۵۰	سذاب: مشهور ۴۷
سنباده: سنبازج ۵۰	سراش: اسراش ۷
سنب بز: ظلف المعز ۷۷	سرب: ابار (سریانی: ابارا) ۵
سنبل رومی: ناردین (سریانی: نردین) ۴۴	سرمه: اثم ۵
سنجد: غبیرا ۷۸	سرو: معروف ۴۷
سنجد گرگانی: عناب ۵۴	سرو کوهی: عرعر ۵۱
سندروس: معروف ۴۹	سرکه: خَل ۷۵
سنگ آهن ربای: حجر مغناطیس ۲۸	سروی گاو کوهی: قرن ابل ۶۲
سنگ ارمنی: حجر ارمنی ۲۸	سرها: رووس ۶۶
سنگ جهودی: حجر الیهود (سریانی): کیفا یهودیتا) ۲۸	سریشم ماهی: غری السّمک ۷۸
سنگ خوار: قطاة ۶۳	سعتز: صعتر ۵۹
سنگدان: قوايض ۶۴	سعد: مشهور ۴۸
سنگ شیر: حجر اللّبنی ۲۸	سفال: خزف ۷۴
سنگ غاغماطی: غاغماطی (یونانی): غاغماطی) ۷۸	سقمونیا: معروف (یونانی: سقامونس) ۴۸
سنگ روشنائی: مارقشیتا (رومی): مارقشیتا) ۳۹	سک: راسک ۶۵
سنگ گچ: جبسین ۱۶	سک: مشهور ۴۸
سنگ مصری: لوفقریدس (رومی): لوفقریدس) ۳۸	سکاوند: عنکیوت ۵۴
	سکبستان: سبستان ۴۷
	سکبینه: سکبینج ۴۸
	سُکزه: بهار ۱۵
	سکنجین: سکنجین ۴۸
	سلمه: قطف (سریانی: قطف) ۶۳

شکوفه دهمشت: فقاح الغار ۵۷	سوسمار: وِرْل ۴۳۲۲
شکوفه رز: فقاح الکرّم ۵۷	سوسمار بادیه: ضَبّ ۷۷
شکوفه کورگیا: فقاح الاذخر ۵۷	سوسن سپید: زنبق ۲۵
شکوفه موز: فقاح الموز (سریانی: بقحی دموزا) ۵۷	سومفوطن: مشهور (یونانی: سومفطن) ۵۰
شکوفه مویخوشه: فقاح السنبیل ۵۷	سه برگ: حند قوقی ۴۳۰
شکوهه: حسک ۴۵۲۹	سه سوی دانه: حربه ۲۸
شلغم: شلجم ۶۹	سیاداروان: معروف ۵۰
شنبلید: اصابع هرمس ۷	سیب: تفّاح ۷۱
شنبلید: مشهور ۷۰	سیر: ثوم (سریانی: ثومی) ۷۲
شنگار: شنجار ۶۹	سیسنبر: نَمَام (سریانی: نامی) ۴۶
شنگار: حَسّ الحمار (سریانی: جاسی حمارا) ۷۴	سیم: فضّه ۵۶
شنگرف: سرنج ۴۷	سیماب: زیبق ۲۶
شنگرف رومی: زنجفر (سریانی: زکفرا) ۳۶	سیه دانه: شونیز ۴۷
شوکران: معروف (سریانی: شوکرانی) ۷۰	شادنه: شاذنج ۶۷
شهبابک: شاهبانج (و يقال له شهمانج و شاهمانج) ۶۷	شاهسپرم: شاهسفرم ۶۷
شهبوط: شاهبلوط (سریانی: بلوطی ملکا) ۶۷	شاهسپرم: ضمیران ۷۷
شهره: شاهترج ۶۷	شبت: معروف (سریانی: شبتا) ۶۷
شهدانه: شاهدانج ۶۷	شبرم: مشهور (سریانی: شبرما) ۶۷
شه صینی: شاه صینی ۶۷	شپیرک: خفاش ۷۵
شیر: لبن ۳۷	شحم الحنظل: معروف ۶۸
شیر آمله: شیر آملج ۷۰	شش: ریه ۶۶
شیر خشک: معروف ۷۰	شعر: موی ۶۸
شیر کوکنار مصر: افیون (رومی: ایون) ۹	شفتالو: خوخ ۷۶
شیطره: شیطرچ ۷۰	شفقند: معروف ۶۹
	شکر: سکر ۴۸
	شکنبه: کروش ۳۴
	شکوفه حنا: فاغمیه ۵۵

- صابون: معروف ۵۹
صامریوما: مشهور (رومی: صمریومی) ۵۹
صبر: مشهور ۵۹
صحنا: معروف (سریانی: صحنی) ۵۹
صمغ عربی: معروف ۶۰
طالیسفر: معروف ۳۱
طریفلن: مشهور (رومی: طریفلن) ۳۱
طلق: معروف ۳۱
عبیران: معروف ۴۵۱
علک شاخ: لبنی ۳۷
علیق: معروف ۵۳
عنبر: معروف ۵۴
عود: مشهور ۵۴
عود الصلیب: معروف ۵۴
عود هندی: آغالوخن (یونانی: آغالوخن) ۸
عوسه: عوسج ۵۴
غاریقون: معروف (سریانی: غاریقون) ۷۸
غافت: معروف (سریانی: اغفت) ۷۸
غالیون: معروف (رومی: غالیون) ۷۸
غالبه: مشهور ۷۸
غوره: حصرم ۲۹
فاشرستین: معروف ۵۵ (یونانی: فاشرستین) ۴۷۵۵
فاط: مشهور (سریانی: باطا) ۵۵
فراخ: بچئه کبوتر ۵۶
فقاغ: معروف (تتخذ من خبز الحواری و
- ننع و کرفس و غیره) ۵۷
فل: بالهندیه مشهور (هو اصل النیلوفر الهندی) ۵۷
فندق هندی: اکتکت (سریانی: فندقی هندوانی) ۹
فندق هندی: رته ۶۵
فو: بالهندیه معروف ۵۸
فواخت: معروف ۵۸
قافله: معروف ۶۱
قنای هندی: بل ۱۴
قرنفل: معروف ۶۱
قزد: قسط (سریانی: قشتا) ۶۲
قطران: معروف ۶۳
قفر جهود: قفر الیهود ۶۳
قلقاس: مشهور (سریانی: قلقاسا) ۶۳
قنبیل: معروف ۶۴
قنف: قنب (سریانی: قنبی) ۶۳
قوفی: معروف ۶۴
قیسوس: مشهور (سریانی: قیسوسی) ۶۴
کاشم: معروف ۳۳
کاغذ سوخته: قرطاس محرق ۶۲
کافور: مشهور (سریانی: قافوری) ۳۳
کافوری: کافوریه (سریانی: قافوردنی) ۳۳
کاکس: قاقلی (سریانی: قاقلا) ۴۸۶۱
کاکنه: کاکنج ۳۳
کاهو: خس ۷۴
کبابه: معروف ۳۳

کشنده سگ: قاتل الکلاب ۶۱	کبک: قبیج ۶۱
کشنیز: کزبره (سریانی: کزیرتا) ۳۵	کبر: معروف ۳۳
کفتار: ضیع ۷۷	کثیرا: معروف ۳۴
کلنگ: کراکی (سریانی: کرکا) ۳۴	کدر: کادی ۳۳
کلم: کرنب (رومی: کرنیبا) ۳۴	کذو: قرع ۶۱
کماذریوس: معروف (رومی: کماذریوس) ۳۶	کرازمر: طرائیث ۳۱
کماشیر: بالفارسیة (سریانی: قماشیرا) ۳۶	کرکم: زعفران (سریانی: کرکما) ۲۵
کنار: آزادرخت ۶	کرم‌دانه: معروف ۳۵
کنجد: سمس ۴۹	کرم رنگ: قرمز ۶۲
کندر رومی: مصطکی ۴۲	کرمس دشتی: کبیج (سریانی: کبیجکی) ۳۳
کند روباه: خصی الثعلب ۷۴	کرم کوزه: خراطین ۷۳
کندرو: کندر ۳۶	کرنب: قنیبط ۶۴
کندسک: خصی الکلاب ۷۴	کرسنه: مشهور (سریانی: کشنی) ۳۴
کندش: کندس ۳۶	کرفس: کرفس (سریانی: کرفسا) ۳۴
کنگر: حرشف ۲۸	کرویای دشتی قردمانا (سریانی: قردمانا) ۶۱
کنگر: زد بالفارسیة ۵۰۳۶	کرویه: کرویای (سریانی: کراوی) ۳۴
کوکنار دریا: خشخاش بحری ۷۴	کره تازه: زبد ۲۴
کوکنار سپید: خشخاش ابیض ۷۴	کژک: شفنین (سریانی: شفنینا) ۶۹
کوکنار سیاه: خشخاش اسود ۷۴	کسنی: هندبا ۲۱
کهربای: کهربا ۳۶	کسنی دشتی: طلخشقوق ۴۹۳۱
کیکیز آبی: قره العین ۶۱	کسیلا: مشهور ۳۵
کیکیز: جرجیر (سریانی: کرکیرا) ۱۶	کشت برکشت: بالفارسیة معروف ۳۵
گاو چشم: اقحوان ۹	کشدانک: بزر الکتان ۱۳
گاورس: دُحن (دُحنا: سریانی) ۱۸	کشف: سلحفاة ۴۹
گاوزوان: لسان الثور ۳۷	کشکوفه: عصفیر ۵۲
گاو شیر: جاوشیر ۱۶	کشمش: قشمش ۶۲
گرده: کلیه (سریانی: کلیاتا) ۳۵	

گوز ماتل: جوز ماتل (سریانی: گوزی ماتل) ۱۷	گوز طرفا ۳۱
گوسپند: ضان ۷۷	گوز: جزر ۱۶
گوشت: لحم ۳۷	گزدم: عقرب ۵۳
گوگرد: کبریت ۳۳	گزدشتی: شفاقل ۶۹
گیای آبگینه: حشیشه الرجاج ۲۹	گزمازو: ثمرة الطرفا ۷۲
گیای پنج برگ: خمسة اوراق ۷۵	گل: ورد ۲۲
گیای جالینوس: اسقولوفندریون (یونانی: اسقولوفندریون) ۷	گل ارمنی: طین ارمنی ۳۲
گیای زهرناک: یتوع (سریانی: یتوعی) ۵۲۳۲	گل بمهر: طین مختوم ۳۲
گیای سرانش: خثی ۵۳۷۵	گل دارو: سرخس ۵۱۴۷
لالا: معروف ۳۷	گل خوردنی: طین مأكول ۳۲
لاجورد: لازورد (سریانی: لازوردا) ۳۷	گل ساموس: طین ساموس ۳۲
لادن: لادن (سریانی: لاذنا) ۳۷	گل مغره: مغره ۴۲
لاله: شقایق ۶۹	گلنار: جلنار ۱۷
لانه زنبور: کور التحل ۳۶	گندم: حنطه ۳۰
لخادو: سام ابرص ۴۷	گندم رومی: خندروس ۷۵
لک: مشهور ۳۸	گندنا: کراث ۳۴
لوبیا: معروف ۳۸	گورگیا: اذخر ۵
لوف: معروف ۳۸	گوز: جوز (سریانی: گوزی) ۱۷
لیمو: معروف ۳۸	گوز بویا: جوز بَوا (سریانی: گوزی بوا) ۱۷
مار: حیّه ۳۰	گوز گندم: معروف (یسْمونه ایضاجوز جندم) ۳۶
مارچوبه: هلیون (رومی: هلیون) ۲۱	گوز سرو: جوز السّرو (سریانی: گوزی شروینی) ۱۷
مازریون: معروف ۳۹	گوز هندی: جوز الهندی (سریانی: گوزی هندوانی، یونانی: نرگیلون، در شرح: النارجیل) ۱۷
مازو: عفص (سریانی: عافصی) ۵۳	
ماش: معروف ۳۹	
ماش هندی: قلت (سریانی: قلتا) ۶۳	

- مقل جهود: مقل الیهود (سریانی):
 مقلایهودا) ۴۲
 مگس: ذباب ۷۶
 مگسک: ذراریح ۷۶
 ملیح: معروف (سریانی: ملیحی) ۴۳
 مو: مشهور ۴۳
 مورد: آس (سریانی: آسا) ۶
 مورد دانه: حبّ الآس (سریانی: دابرآسا)
 ۲۷
 موردشتی: مورداسفرم ۴۳
 موز: معروف (سریانی: موزی) ۴۳
 موش: فار ۵۵
 موم: شمع ۶۹
 مومیائی: معروف ۴۳
 مویخوشه: سنبل ۴۹
 مویز: زیب ۲۴
 می: خمر (سریانی: حمرا) ۷۵
 میان خزد: جند بادستر ۵۹۱۷
 می پخته: مثلث ۳۹
 میشبهار: حیّ العالم ۶۰۳۰
 میویزه: میویزج (سریانی: میویزی) ۴۳
 ناخن صدف: اظفار الطیب ۶۱۸
 نار دانه دشتی: حبّ الفلفل ۲۷
 ناردین دشتی: اسارون (رومی):
 اسارون) ۶
 نار قیصر: نار قیصر ۴۴
 نار مشک: بالفارسیّه معروف ۴۴
- مامیثا: معروف (سریانی: مامیثا) ۳۹
 مامیران: معروف ۳۹
 ماهودانه: بالفارسیّه ۵۴۳۹
 ماهی: سمک ۴۹
 ماهی سقنقور: سقنقور ۴۸
 ماهیزهره: ماهیزهرج ۳۹
 محلب: معروف (سریانی: محلبا) ۳۹
 مداد: معروف ۴۰
 مر: مشهور (سریانی: مورا) ۴۱
 مران: معروف ۴۱
 مرجان: مشهور ۴۱
 مرداسنگ: مرداسنج ۴۱
 مرزنگوش: آذان الفار ۵۵۵
 مرزنگوش: مرزنجوش ۴۱
 مرغ و خروس: دجاج و دیوک ۱۸
 مرغابی: نحام (سریانی: نحامی) ۴۴
 مرماحوز: معروف (سریانی: مرماحوزی) ۵۶۴۱
 مرو: معروف ۴۱
 مروارید: لولو ۳۸
 مس: نحاس (سریانی: سنحاسا) ۴۴
 مشک: مسک (سریانی: مشکا) ۴۲
 مشکتراشیع: مشهور ۵۷۴۲
 مغز: دماغ ۱۹
 مغز پشت مازه: نخاع ۴۵
 میغل: لفاح ۵۸۳۸
 مغنیسا: معروف (رومی: مغنیسا، یونانی):
 میغنسا) ۴۲

- نارنگ: نارنج ۴۴
نانخواه: معروف ۴۴
نای شبان: زمارة الراعی ۲۵
نبات جلاب: نبات الجلاب ۴۴
نباسب: علك ۶۲۵۴
نبق: مشهور (سریانی: نبقا) ۴۴
نجم: معروف (سریانی: نحما) ۴۴
نخود: حمص ۳۰
نرثیقس: مشهور (رومی: نرثیقس) ۴۵
نرَسک: عدس ۵۱
نرگس: نرجس ۴۵
نشاسته: نشا ۴۵
نشک: صنوبر ۶۰
نفت: نفت (سریانی: نفت) ۴۶
نفل: معروف ۶۳۴۶
نمک: ملح (سریانی: ملحا) ۴۳
نوشادر: معروف ۴۶
نویج: لبلاب ۳۷
نی: قصب ۶۲
نی پوسیده نهاوند: قصب الذريرة ۶۲
نیطافلن: معروف (رومی: نیطافلن،
یونانی: نیطافلی) ۴۶
نیل: معروف ۴۶
نیل دانه: حب التیل ۲۸
نیلوپر: نیلوپر ۴۶
وریتج: سمانی (رومی: اورتیک) ۴۹
ورس: معروف (سریانی: ورسا) ۲۲
- ورهرام: سوس ۵۰
وشه: اشق ۷
هربوی: حلبه ۲۹
هرمه: معروف ۲۱
هروک: هرطمان (سریانی: هرطمانی)
۲۱
هرذوه: بالفارسیّة معروف ۲۱
هزارکشان: فاشرا (شرح: و هو
الهزارجشان) ۵۵
هزبه: جَعَدَه ۱۶
هلیله زرد: هلیلیج الاصفر ۲۱
هلیله سیاه: هلیلیج الاسود ۲۱
هلیله کابلی: هلیلیج الکابلی ۲۱
هوم المجوس: مرابیه ۶۴۴۱
هیوفاریقون: معروف ۶۵۲۱
یاسمن: یاسمین ۳۲
یاکند: یاقوت ۳۲
یلمج: سورنجان ۶۶۵۰

یادداشت‌ها

- (۱) زرعور را به پارسی ازدف خوانند. ابنیه، ص ۱۷۲.
- (۲) بیروح دو جنس است هندی و نبطی. هندی را بیروح الصنم گویند. ابنیه، ص ۳۴۷.
- (۳) تصحیف ارماک. صیدنه، ص ۳۶.
- (۴) سپندانک. ابنیه، ص ۱۰۵.
- (۵) اسبغول را معرب کرده‌اند و معرب او اسفیوش است. صیدنه، ص ۴۹۸.
- (۶) انجدان بالسریانیّه انکرانا اوکاما و بالفارسیّه انگدان. صیدنه، ص ۸۲.
- (۷) غب الثعلب بالفارسیّه روبرزج. صیدنه، ص ۴۳۹؛ سگ انگور. المرقاة، ص ۱۵۰.
- (۸) بقله الحمقاء بالفارسیّه بفرخ و فرهن. صیدنه، ص ۱۱۸.
- (۹) عصا الرّاعی بالفارسیّه صد پیوند، برسیان دارون یعنی عصا الرّاعی. صیدنه، ص ۴۳۰.
- (۱۰) فراستوک، پراستوک، پرستو. مقدّمه الادب، ذیل «خَطّاف».
- (۱۱) الکثوث: سرنند. المرقاة، ص ۱۵۰.
- (۱۲) قنابری: نبات برغست را گویند، اهل سیستان بچند گویند و اهل ری هنجمک گویند. صیدنه، ص ۱۵۰.
- (۱۳) الخلاف بالفارسیّه بید سپیذ. صیدنه، ص ۲۵۴.
- (۱۴) برنجاسف هویرنج اسف (=اسب) عرب فقیل ارز الخیل و بالفارسیّه بوی مادران. صیدنه، ص ۱۰۶.
- (۱۵) بسباسه را به زبان پارسی سبزدار گویند. صیدنه، ص ۱۰۹.
- (۱۶) فرنجمشک. ابنیه، ص ۲۴۲.
- (۱۷) محروت: بالفارسیّه گزانگدان. صیدنه، ص ۵۶۹.
- (۱۸) اصابع صفر و هو بالفارسیّه انگشت زرد. صیدنه، ص ۵۸.
- (۱۹) الوج بالفارسیّه وژ. صیدنه، ص ۶۱۴.
- (۲۰) نیل را پارسیان در بعضی مواضع فرزند گویند. صیدنه، ص ۱۶۳.
- (۲۱) فیلزهرج. صیدنه، ص ۲۱۸.
- (۲۲) یسمی بالفارسیّه پیاز موش و موشان پیاز. صیدنه، ص ۵۱.
- (۲۳) بط بزرگ که به تازی او را اوز خوانند. ابنیه، ص ۲۸۹.
- (۲۴) دوقو اهل ری آن را نهمک گویند. صیدنه، ص ۲۷۴.
- (۲۵) قرطم بالفارسیّه کاکیان. صیدنه، ص ۲۸۶. قرطم به پارسی گاو جلیله باشد. ابنیه، ص ۲۴۹.
- (۲۶) طحلب: چغزواره، جامه غوک، چادر چغز، چغزلاوه. مقدّمه الادب، ص ۷۳.
- (۲۷) بُسّر: غوره خرما، خرمای خام و نارسیده. مقدّمه الادب، ص ۱۰۷.
- (۲۸) خبازی به پارسی پنیرک است. ابنیه، ص ۱۲۷.
- (۲۹) بیشتر زندگان را بکشد خاصه خر را. ابنیه، ص ۱۵۵.
- (۳۰) ینبوت و هو بالفارسیّه زنگورج. صیدنه، ص ۶۴۰.
- (۳۱) همان شخار است.
- (۳۲) خرنوب بالفارسیّه زنگ فلج و بالبلخیّه چنگک. صیدنه، ص ۲۴۳.
- (۳۳) خطمی بالفارسیّه خیروج. صیدنه، ص ۲۳۸.
- (۳۴) دهمست درختی است که چون سوخته شود بوی خوش ازو به مشام رسد. صیدنه، ص ۲۷۹.
- (۳۵) درونج و هو بالفارسیّه درونک. صیدنه، ص ۲۶۸.
- (۳۶) راتینج صمغ صنوبر است. ابنیه، ص ۱۶۷، به فارسی سندروس گویند. صیدنه، ص ۲۸۸.

- (۳۷) فَوْة الصَّبَاغِين بالفارسیة رُوین و به جرجان روغناز. صیدنه، ص ۴۷۱.
- (۳۸) النَّحَاس المَحْرَق بالفارسیة روى سپید سوخته. صیدنه، ص ۶۰۴.
- (۳۹) ازهری گوید گیاهی که او را شبت گویند در لغت فارسی اشود بوده است. صیدنه، ص ۳۶۵.
- (۴۰) بالسَّجْزِیة دندان جانان. صیدنه، ص ۶۱۵.
- (۴۱) غُوشَنه بِالْتَرْمَذُوبِلِخ «غونیک». صیدنه، ص ۴۵۲.
- (۴۲) قَرِيب من الغُوشَنه فی الطَّعم. صیدنه، ص ۳۶.
- (۴۳) ورل جانوری است کهتر از سوسمار. مقدّمه الادب، ص ۴۵۷. چیزی باشد چون سوسمار. بلغه، ص ۲۴۵.
- (۴۴) حنْدَقُوقِی بالفارسیة دیوسبست. صیدنه، ص ۲۲۴.
- (۴۵) حَسْک = شِکُوهِج. صیدنه، ص ۲۱۵.
- (۴۶) عیْشِرَان درختی است که بوی او خوش بود و بر اطراف او خارها باشد. صیدنه، ص ۳۶۸.
- (۴۷) فاشرَشِیتِن بالفارسیة شبت بدار. صیدنه، ص ۴۵۴.
- (۴۸) بالفارسیة کاکل. صیدنه، ص ۴۷۸.
- (۴۹) طَلْخَشَقُوق بالفارسیة تالکن. صیدنه، ص ۶۱۰.
- (۵۰) کَنکَرزُد و هو صمغ الکنکرو هو الحَرشِف. صیدنه، ص ۵۴۵.
- (۵۱) گیل دارو بالفارسی. صیدنه، ص ۵۵۰.
- (۵۲) الیْتُوع بالفارسیة اسفید کثیر. صیدنه، ص ۶۳۷.
- (۵۳) خنّی سریش است و او گیاهی است که جلا دهد. ابنیه، ص ۱۳۶.
- (۵۴) هو المعروف بِحَبِّ الملوک. صیدنه، ص ۵۶۵.
- (۵۵) و اَمَّا ظَنُّ بَعْض النَّاسِ بِأَنَّهَا (= اَذَان الفار) المرزنجوش فهو خطأ و متخیل من الاسم فإن مرز هو الفار إِلَّا أنَّ هذه لیست بالمرزنجوش. صیدنه، ص ۳۳.
- (۵۶) بالفارسیة مرماهوز. صیدنه، ص ۵۷۱.
- (۵۷) مَشْکَطْرَامشِیر، مَشْکَطْرَامشِیع. صیدنه، ص ۵۸۰.
- (۵۸) بالفارسیة سَابِیزْک و المَتَطَبِّیون یَسْمُونه المَعْد. صیدنه، ص ۵۵۹.
- (۵۹) جَنْدِیدِستَر: پارسیان خزمیان. فزاری گوید به پارسی او را خزدو گویند. صیدنه، فارسی، ج ۲، ص ۲۱۹.
- (۶۰) بالفارسیة همیشه بهار. صیدنه، ص ۲۲۹.
- (۶۱) بالفارسیة ناخن پریان، ناخن خوش. صیدنه، ص ۶۱.
- (۶۲) المَصطَکی: غلک رومی. المرقاة، ص ۴۸. نامش بناست خوانند و او را مصطکی نبطی گویند. ابنیه، ص ۵۴.
- (۶۳) بالفارسیة شفتل. صیدنه، ص ۶۰۷.
- (۶۴) هوم المَجوس بالفارسیة آفتاب پرست. صیدنه، ص ۶۳۰.
- (۶۵) هیو فاریقون بالفارسیة مرودشتی. صیدنه، ص ۶۳۱.
- (۶۶) سورنجان بالفارسیة لعبت بربری. صیدنه، ص ۳۵۵.

